



درس فراج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۵ اسفند ۱۴۰۲

موضوع کلی: کاهش ارزش پول و بررسی آثار فقهی آن

مصادف با: ۲۴ شعبان ۱۴۴۵

موضوع جزئی: موضوع شناسی: ۱. پول - نفی کالا بودن پول - پول مال حقیقی است یا اعتباری؟

جلسه: ۳۱

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

مروری بر مباحث گذشته

در بحث‌هایی که مقدمه قبل از ورود به اصل بررسی آثار فقهی کاهش ارزش پول و ضمان یا عدم ضمان نسبت به این مسأله داشتیم، گفتیم مطالبی را باید مورد بررسی قرار بدهیم. یک بحث درباره پول بود. عرض کردیم باید ببینیم ماهیت و حقیقت پول چیست و کارکردهای آن کدام است، چه تطوراتی را پشت سر گذاشته، اینها بحث‌هایی بود که اجمالاً پیرامون پول مطرح شد. آخرین بحث این بود که آیا پول مال است یا سند مال؛ نتیجه این شد که پول مال است و نه سند مال.

نفی کالا بودن پول

مطلب دیگری که برای تکمیل بحث لازم است به آن پرداخته شود، این است که پول کالا محسوب می‌شود یا نه؛ چون مال اعم از کالا است. لئانئله ان یقول که پول نوعی کالا است. مسلماً پول یک شیء است اما آیا کالا به اصطلاح متعارف آن محسوب می‌شود یا نه. به تعبیر دیگر آیا پول مثل سایر کالاها است و متاع است یا خیر.

در گذشته در برخی از ادوار، پول نوعی کالا بود؛ چون از زمانی که مبادله کالا به کالا منسوخ شد آن هم به خاطر مشکلاتی که وجود داشت و ما اشاره کردیم، برای تسهیل مبادلات و رفع برخی از مخاطرات، یک کالا به عنوان پول مطرح شد؛ یعنی یک کالا شد وسیله مبادله. مثلاً در گذشته‌های دور نمک که خودش یک کالا بود، پول شد؛ یعنی همان کارکرد پول و نقش وسیله بودن برای مبادله را ایفا می‌کرد. در بعضی از کشورهای افریقایی تا همین قرن بیستم هنوز نمک به عنوان یک پول مورد مبادله قرار می‌گرفت. اما بعد از آن، وقتی پای رسیده‌ها به میان آمد، آن زمانی که مردم طلا و نقره‌ها را نزد صرافان به امانت می‌گذاشتند و رسید می‌گرفتند و با این رسیده‌ها خرید می‌کردند، دیگر کالایی که معیار و وسیله مبادله قرار داده شود، نبود؛ یک کاغذی بود که روی آن عدد و رقم نوشته بود، مثل حواله که به آورنده یا دارنده آن یک مقدار مشخصی طلا و نقره می‌دادند. از آن زمان به بعد، دیگر پول مثل سایر کالاها قلمداد نمی‌شد.

کالا در واقع چیزی است که ارزش مصرفی هم دارد؛ نمک یا صدف یا پوست گوسفند و گاو که در مناطق مختلف تبدیل به وسیله مبادله شده بود، اینها ارزش مصرفی داشتند؛ خود طلا و نقره هم همینطور بود. یعنی هم ارزش مصرفی داشت و هم ارزش مبادله‌ای؛ هم ارزش استعمالی داشت و هم ارزش داد و ستد. دو نوع ارزش برای کالاهایی که جنبه پولی پیدا کرده بودند قابل تعریف بود. کالا ولو به عنوان پول در نظر گرفته شود، علاوه بر ارزش مبادله‌ای، ارزش مصرفی و استعمالی هم دارد؛ همه کالاها این چنین هستند. اما پول‌های امروزی و پول‌های کاغذی و پول‌های تحریری یا پول‌های الکترونیکی ارزش مصرفی

ندارند؛ برای خود اینها نمی‌توان مطلوبیت و فایده‌ای در نظر گرفت. نمک هم قابل خوردن بود و هم وسیله مبادله؛ لذا هم ارزش مبادله‌ای داشت و هم ارزش مصرفی و استعمالی. اما پول به معنای امروزی ارزش مصرفی و استعمالی ندارد؛ تنها یک ارزش دارد و آن هم ارزش مبادله‌ای است. لذا همین که ارزش مبادله‌ای در آن از بین برود، دیگر هیچ فایده و ارزشی ندارد؛ چه استفاده‌ای می‌خواهند از این کاغذها ببرند؟ به همین دلیل ما پول را کالا نمی‌دانیم؛ چون کالا در حقیقت یک چیزی است که ارزش مصرفی و استعمالی دارد. البته این ارزش مصرفی و استعمالی مراتب دارد؛ ممکن است ارزش استعمالی و مصرفی یک چیز خیلی بالا باشد مثل طلا و نقره؛ طلا و نقره که برای زینت از آنها استفاده می‌کنند، یک ارزش مصرفی برجسته‌ای دارد. اما ارزش مصرفی ده گرم گندم به اندازه یک صدم گرم طلا هم نیست. اما کالا محسوب می‌شود.

پس پول‌های امروزی کالا نیستند، چون کالا در واقع باید دارای ارزش مصرفی و استعمالی باشد. اما پول‌های امروزی هیچ ارزش مصرفی و استعمالی ندارند. همانطور که در گذشته گفتیم، پول وظایف سه‌گانه معیار سنجش، واسطه در مبادله و ذخیره ارزش را بر عهده دارد؛ پول چیزی است که این سه کارکرد را دارد؛ معیار سنجش است، واسطه در مبادله است، ذخیره ارزش است؛ اینها را قبلاً توضیح دادیم. پول‌های کاغذی و پول‌های فعلی این وظایف سه‌گانه را عهده‌دار هستند. به غیر از پول فعلی، هیچ کالایی الان این خصوصیت را ندارد که مجموع این سه وظیفه را داشته باشد، و الا همین الان برخی کالاها ذخیره ارزش هستند؛ با این وضعی که در قیمت‌ها وجود دارد، بعضی از کالاها این کارکرد را دارند؛ یا ممکن است حتی مثلاً معیار سنجش در یک محدوده خاصی باشند. اما هر سه وظیفه الان بر عهده هیچ کالایی نیست؛ تنها پول و اسکناس و اقسام جدید پول است که این وظایف سه‌گانه را با هم برعهده دارد.

لذا عرض ما این است که پول مال است و کالا محسوب نمی‌شود؛ اینکه بعضی‌ها پول را کالا می‌دانند، این چه بسا ناظر به برخی ادوار گذشته پول است، و الا در عصر حاضر، پول مطلقاً کالا محسوب نمی‌شود.

سؤال:

استاد: شما در بیع یک ثمن دارید و یک مثنی؛ ثمن شما پول است. مثلاً امروز در غالب معاملات، ثمن همین پول‌هایی است که متعارف است ولی کالا نیست. ... الان ارزش‌های خارجی مثنی هستند؛ یعنی مورد معامله قرار می‌گیرند، اما لزوماً ارزش‌های خارجی حتی اگر مثنی واقع شوند، کالا محسوب نمی‌شوند. آنچه که وجود دارد همان نرخ برابری این دو پول است، که ارزش یک پولی بالاتر است و ارزش یک پول پایین‌تر؛ آنچه که مورد معامله قرار می‌گیرد در واقع ناشی از این تفاوت و نیازی است که کسی پیدا می‌کند؛ مثلاً کسی می‌خواهد مسافرت برود یا خرید خارجی انجام بدهد، طبیعتاً نیازمند تبدیل است و این پول را تبدیل می‌کند به اندازه ارزشی که دارد با یک ارز خارجی.

بنابراین با توجه به این جهتی که عرض کردیم، کالا یک خصوصیتی دارد و آن هم واجدیت ارزش مصرفی است. حتی اگر ارزش مبادله‌ای هم پیدا کند، چه اینکه در گذشته بعضاً این ارزش را واجد بوده، باز به خاطر ارزش مصرفی است که به عنوان کالا به رسمیت شناخته می‌شود؛ لذا اگر ارزش مبادله‌ای خودش را از دست بدهد، اما ارزش مصرفی به قوت خودش باقی است. اما پول‌های فعلی و امروزی تنها یک خصوصیت دارند و آن اینکه ارزش مبادله‌ای دارند؛ لذا اگر از اعتبار ساقط شوند و ارزش مبادله‌ای آنها از بین برود، هیچ ارزش مصرفی و استعمالی ندارند. ما می‌توانیم از این نتیجه بگیریم که در این پول‌ها

آنچه که مقوم پول است و در ماهیت پول به عنوان رکن شناخته می‌شود، همان ارزش مبادله‌ای است. اینکه این ارزش مبادله‌ای از کجا پیدا می‌شود و چگونه پیدا می‌شود، آیا به اعتبار معتبر است یا امر حقیقی است؛ این بحث بعدی است که ان‌شاءالله به آن خواهیم پرداخت.

پس نتیجه این شد که پول اعم از پول‌های کاغذی و الکترونیکی مال محسوب می‌شوند و کالا نیستند.

پول مال حقیقی است یا اعتباری؟

اما بعد از فراغ از این امر که پول مال است، آیا یک مال حقیقی است یا مال اعتباری. این یک بحث مهمی است؛ این مسأله به خوبی منقح نشده است؛ در نوشته‌ها و بیانات مطالبی را انسان می‌بیند که معلوم است خیلی این مسأله واضح نشده و همچنان گرفتار ابهامات متعدد است.

یک پرسش این است که اصلاً مال حقیقی چیست؟ مال اعتباری به چه معناست؟ سؤال دیگر اینکه خود مالیت آیا یک امر حقیقی است یا اعتباری یا انتزاعی؟ بین مال و مالیت تفاوت است؛ ما قبلاً اشاره کردیم به تفاوت بین مال و مالیت؛ گفتیم مال ذات یک شیء است، مالیت وصف آن شیء است. یک تفاوت‌هایی را ذکر کردیم؛ معلوم است بین ذات و وصف فرق است. اما خود این وصف آیا یک امر حقیقی و تکوینی و واقعی است یا اعتباری؟ آیا اعتباری بودن و حقیقی بودن این دو به هم وابسته است؟ یعنی مثلاً اگر گفتیم مالیت یک امر اعتباری است، لزوماً مال هم این چنین است؟ آیا اینها از حیث حقیقی بودن به هم وابسته هستند؟ یعنی اگر مثلاً کسی گفت این مال حقیقی است، مالیت آن هم حقیقی است؟ یا برعکس، اگر گفت مالیت آن اعتباری است، خود مال هم لزوماً اعتباری است؟ پاسخ این مسائل و پرسش‌ها به خوبی منقح نشده است؛ گمان من این است که در این مسأله خلط واقع شده و ابهام وجود دارد؛ البته این بحث مبسوط و نسبتاً مفصلی هست.

معروف و مشهور این است که همین پول‌های فعلی که عمدتاً ناظر به اسکناس‌های کاغذی است، مال حقیقی هستند؛ یعنی اغلب کسانی که پول و اسکناس را مال می‌دانند، معتقدند اینها مال حقیقی هستند. عده‌ای از کسانی که پول را مال می‌دانند، معتقدند پول و اسکناس مال اعتباری است؛ تعابیر هم مختلف است. گاهی تعبیر مالیت حقیقی و مالیت اعتباری به کار می‌برند؛ می‌گویند پول مال است و مالیت آن حقیقی است یا پول مال است و مالیت آن اعتباری است. البته این بیان می‌تواند با یک نوعی مسامحه همراه باشد؛ یعنی وقتی می‌گویند پول مال است و مالیت آن حقیقی است، یعنی منظورشان این است که این یک مال حقیقی است؛ یا اگر می‌گویند پول مال است و مالیت آن اعتباری است، یعنی این یک مال اعتباری است. در حالی که عرض کردم این دو با هم فرق می‌کند؛ ممکن است بگوییم پول یک مال حقیقی است اما مالیت آن اصلاً نه حقیقی و نه اعتباری است، بلکه انتزاعی است. اینکه می‌گویم ابهامات آشکار شود، یعنی ببینید که چگونه در تعبیر اعتباری بودن یا حقیقی بودن، اشکالات و اشتباهاتی رخ داده است؛ من یکی دو نمونه عرض می‌کنم.

در تعریف مال قبلاً هم گفتیم و مرحوم شیخ در کتاب البیع هم این را فرموده‌اند «المال ما یبذل بازائه مال»، مال چیزی است که به ازاء آن یک مالی پرداخت و بذل می‌شود. اشکال دُوری بودن این تعریف را کنار می‌گذاریم؛ اینکه در تعریف مال، کلمه مال اخذ شده، این یک اشکالی است که خیلی‌ها به آن اشاره کرده‌اند؛ لذا بعضی از این تعریف عدول کرده‌اند به یک تعریف دیگر که «ما یکون مورداً لرغبة العقلاء» مال چیزی است که مورد رغبت عقلا باشد؛ یعنی عقلا در آن یک منفعت یا خاصیتی ببینند که

به واسطه آن منفعت یا خاصیت، به سوی آن مال رغبت داشته باشند. اگر به خاطر داشته باشید در یکی از تعاریف اینطور آمده بود که مال چیزی است که دارای خاصیت یا منفعت باشد؛ آن وقت خاصیت را اینطور تفسیر کرده بودند که خاصیت یعنی آنچه که بر شیء مترتب می‌شود هر چند با ترتب آن، عین آن منتفی شود؛ مثل السقی المترتب علی شرب الماء و شبع المترتب علی اکل الخبز. سیراب شدن که مترتب بر شرب ماء است، کسی که آب می‌خورد سیراب می‌شود و تشنگی او برطرف می‌شود؛ با خوردن آب، این آب از بین می‌رود و چیزی باقی نمی‌ماند ولی سیراب شدن و رفع تشنگی یک خاصیت است. یا سیری مترتب بر خوردن نان؛ کسی که نان می‌خورد سیر می‌شود، ولی بعد از خوردن نان، چیزی از نان باقی نمی‌ماند. اما منفعت عبارت است از ما یترتب علیه بشرط بقاء عینه؛ مثل سکونت مترتب بر دار؛ کسی که یک خانه‌ای را می‌خرد، این منفعت دارد و منفعت آن سکونت در خانه است، ولی با سکونت در خانه، خانه از بین نمی‌رود؛ یا رکوب مترتب بر فرس یا ماشین، سوار شدن بر اسب یک منفعت است ولی با سوار شدن، اسب از بین نمی‌رود و باقی است. بین خاصیت و منفعت این فرق را گذاشته‌اند که خاصیت عبارت از چیزی است که با استفاده از آن، عین از بین می‌رود اما منفعت آن چیزی است که با استفاده از آن، عین از بین نمی‌رود.

حالا ما کار نداریم که تعبیر به خاصیت یا منفعت درست است یا غلط، عمده این است که می‌گویند چیزی که مورد رغبت عقلاست، حالا یا به دلیل خاصیت یا به دلیل منفعت، یک امر واقعی و حقیقی است؛ اما اگر ما گفتیم مال چیزی است که به ازاء آن یک مالی بذل می‌شود، این یک امر اعتباری است. می‌گویند اگر ما گفتیم مال چیزی است که به ازاء آن یک مالی پرداخت می‌شود چنانچه مردم، دیگر حاضر نباشند در برابر آن مالی بپردازند، از مالیت ساقط می‌شود؛ و همین که در یک شرایطی مردم حاضر هستند در برابر چیزی یک مالی بپردازند و در یک شرایطی حاضر نیستند در برابر آن مالی بپردازند، این می‌شود یک امر اعتباری. اما اگر گفتیم مال چیزی است که مورد رغبت عقلاست، این یک امر حقیقی می‌شود؛ چون این حکایت از یک خصوصیتی در ذات شیء می‌کند؛ یعنی نشان می‌دهد این یک چیزی دارد که موجب رغبت می‌شود؛ این یک چیزی دارد که باعث می‌شود مردم شوق پیدا کنند به اینکه آن را داشته باشند. لذا مال و مالیت امر اعتباری نیستند بلکه امر حقیقی‌اند.

این یک بیانی است که فرض آن بر این است که مال و مالیت امر حقیقی است؛ آیا این درست است؟ آیا اگر ما مال را به «ما یبذل بازائه المال» تعریف کردیم، این می‌شود اعتباری و اگر بما یكون مورداً لرغبة العقل تعریف کردیم می‌شود یک امر حقیقی؟ همین جا در تعریف دوم هم اگر کسی بگوید چیزی که مورد رغبت عقلاست، ممکن است از مورد رغبت بودن خارج شود؛ فرض بفرمایید یخ در تابستان مورد رغبت عقلاست اما در زمستان مورد رغبت عقلا نیست. حالا که مورد رغبت عقلا نیست، بگوئیم اعتباری است چون سقط عن درجة المالیة؟ این نمی‌تواند ملاک باشد؛ یعنی ما برای اثبات حقیقی بودن مال و مالیت یا بگوئیم چون مال این ویژگی را دارد که مورد رغبت عقلاست، پس یک امر حقیقی است؛ یا مالیت امر حقیقی است، چون عقلا به آن رغبت نشان می‌دهند. این نشان می‌دهد که مسأله اعتباری بودن و حقیقی بودن به طور دقیق مورد توجه قرار نگرفته است؛ البته شاید در مقام ارائه معیار حقیقی بودن و اعتباری بودن نبوده‌اند ولی همین که در داوری بین این دو تعریف می‌گویند طبق یک تعریف مال یک امر اعتباری است، و طبق تعریف دیگر مال حقیقی یا واقعی است، این معلوم می‌شود که بالاخره یک ملاک و معیار دارند ارائه می‌دهند.

شاید در کلمات اغلب فقها این مسأله مفروض دانسته شده که مال یک امر حقیقی است و نه اعتباری؛ مالیت یک امر حقیقی است. چون مطلوبیت و مرغوبیت یک شیء به آن مالیت می‌دهد و مطلوبیت و مرغوبیت ریشه‌اش قضاء حوائج و دخالتی است که در معاش آنها دارد؛ در واقع نیازهایی که انسان دارد، این نیازها را با یک سری از اشیاء برطرف می‌کند، مثل خوراک یا پوشاک، و همین باعث می‌شود که چیزهایی که موجب رفع نیاز انسان‌ها می‌شود، مطلوب آنها شود و مورد رغبت آنها قرار بگیرد و این یک امر حقیقی است. مطلوبیت و مرغوبیت اشیاء باعث می‌شود که ما بگوییم اینها مالیت دارند و مال چیزی است که مطلوب و مرغوب باشد؛ مطلوبیت و مرغوبیت یک امر واقعی است، پس مال یک امر واقعی و حقیقی و تکوینی است. هم مال یک امر واقعی و حقیقی است، هم مالیت؛ شاید در کلمات اغلب فقها می‌توانیم این مسأله را ببینیم و ردیابی کنیم؛ اما آیا واقعاً اینطور هست یا نه، این را در جلسه آینده بررسی خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»